

زویکردهای گفتمان

Απρσαχησ το Δισχουρσε

نویسنده: دبورا شیفرین

Δεβοραη Σχηιφφριν

ناشر: بلک ول (۱۹۹۵)

Οξφορδ: Βλαχκωελλ, 1995



نظریه تحلیل گفتمانی [δισχουρσε αναλψσις] یکی از وسیع ترین، گسترده ترین و در عین حال مهجورترین حوزه های موجود در عرصه زبان شناسی است. حوزه ای که هنوز تعریف چندان دقیق، روشن و مورد اجماعی از آن به عمل نیامده است. به همین خاطر کتاب حاضر قبل از هر چیز بحث خود را با تعریف حوزه و گستره تحلیل گفتمانی آغاز میکند. دو فصل آغازین کتاب از دو زاویه و نگره متفاوت به این مهم پرداخته اند.

فصل اول ضمن بررسی اجمالی شش رویکرد عمده ای که در کتاب مورد مقایسه قرار گرفته اند، به گستردگی و عظمت حوزه تحلیل گفتمانی و نقش و اهمیت تعیین کننده آن در نظریه اجتماعی، نظریه فرهنگی و بویژه در زبان شناسی و فلسفه معاصر میپردازد. نظریات شش گانه ای که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته اند عبارتند از: نظریه کنش کلامی [σπεεχη αχτ τηορηψ]، زبان شناسی اجتماعی تعاملی [ιντεραχτιοναλ]، εθνηογραπησ οφ χομμουνιχατιον] و مفاهمه [σχολιολινγυιστιχσ] قوم نگاری ترابط و مفاهمه [εθνηογραπησ οφ χομμουνιχατιον]، تحلیل مکالمه [χονπερσατιον αναλψσις]، نظریه کاربرد شناسی زبان [πραγματιχσ]، تحلیل مکالمه [χονπερσατιον αναλψσις] و تحلیل متغیر [παριατιον αναλψσις]. همین شش مورد گزینه که از منابع بسیار

متفاوت و پراکنده ای دستچین شده اند برای نشان دادن تنوع و کثرت رویکردهای موجود در برخورد با نظریه های تحلیل گفتمانی کفایت میکند. علاوه بر این بررسی ها و مقایسه هایی نیز بین رویکردهای مبتنی بر روان شناسی اجتماعی، کنش کلامی، ساختار مبادله ای، نظریه کاربرد زبانی گریسی، و رویکردهای قوم روش شناسانه یا روش شناسی قومی و نشانه شناسی در برخورد با مقدمه گفتمان صورت گرفته اند. فصل اول کتاب فی الواقع به معرفی و طرح رویکردهایی می پردازد که از طریق آنها محققان و نظریه پردازان درباره زبان به مثابه 'گفتمان' اندیشه کنند.

فصل دوم از زاویه و نگره ای دیگر به عظمت و گستردگی مقدمه تحلیل گفتمانی می پردازد، چگونه میتوان تحلیل گفتمانی را به شیوه ای تعریف و تشریح نمود که آن را به مثابه حوزه زبان شناسی در نظر آورده و از دیگر حوزه های مطالعاتی آن را متمایز سازد. در فصل دوم دو تعریف عمده از گفتمان: الف) گفتمان به مثابه واحد زبانی بزرگتر از جمله و ب) گفتمان به مثابه کاربرد زبان ارائه شده اند که هر کدام در چهارچوب پارادایم زبانی خاصی قرار دارند: پارادایم فرمالیستی یا صورتگراییانه و پارادایم فانکسیونالیستی یا کارکردگراییانه.

کتاب در ۳ بخش و ۱۲ فصل تنظیم شده است. بخش اول به حوزه و گستره تحلیل گفتمانی می پردازد که در فصل اول ضمن مروری کلی و مقدماتی به نمونه هایی چند از رویکردهای مختلف در برخورد با گفتمان اشاره میکند. در فصل دوم نیز ۳ تعریف عمده از گفتمان ارائه شده است گفتمان به مثابه فراتر از جمله، گفتمان به مثابه کاربرد زبانی، و گفتمان به مثابه پاره گفته یا سخن. بخش دوم کتاب طی فصول جداگانه مربوط به تحلیل گفتمان را مورد بررسی قرار میدهد. رویکردهایی چون نظریه کنش کلامی، زبان شناسی اجتماعی تعاملی، قوم نگاری ارتباط یا مفاهمه، نظریه کاربرد زبانی، نظریه تحلیل مکالمه و نظریه تحلیل متغیر. بخش سوم که جمع بندی و ماحصل گفتارهای مطروحه در دو بخش اول و دوم است به موضوعاتی چون ساختار و کارکرد، متن و بافتار (زمینه $\chi\omicron\nu\nu\tau\epsilon\tau$)، گفتمان و مفاهمه (ارتباط) و بالاخره زبان به مثابه تعامل اجتماعی میپردازد.

گرچه تحلیل گفتمانی حوزه مطالعاتی مهم و گسترده ای به شمار می رود و روز به روز اهمیت و گستردگی ابعاد آن افزایش یافته و ضرورت مطالعه و پرداختن جدی به آن بیش از پیش آشکار میشود - هم از نظر عملکرد و تاثیرات این رشته و هم از نظر اطلاعات

و یافته‌هایی که راجع به زبان، جامعه، فرهنگ و اندیشه در اختیار ما قرار میدهد-
لیکن همچنان بعنوان یکی از رشته‌های فرعی یا زیرشاخه‌های بزرگ زبان‌شناسی باقی
مانده است و متأسفانه هنوز در حاله‌ای از ابهام قرار دارد.

دبورا شیفرین، هدف اصلی خود از تحریر این کتاب را روشن ساختن نظریه‌ها و
روش‌های تحلیل گفتمانی می‌داند بطوریکه در سایه آن بتوان به شیوه‌های منسجم‌تر و
منظم‌تر بررسی و تجزیه و تحلیل گسترده‌تری از موضوعات، مسایل، معضلات و پدیده
های مورد توجه زبان‌شناسان، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و روانکاوان پرداخت.

همانطور که پیشتر گفته شد در هسته مرکزی کتاب توصیف، کاربرد و مقایسه
دقیق و مشروح رویکردهای شش‌گانه در برخورد با تحلیل گفتمانی است، گرچه خاستگاه
رویکردهای مذکور اساساً به رشته‌های مختلف علوم انسانی و علوم اجتماعی و حتی علوم
محض باز می‌گردد، لیکن تمامی آنها در صدد پاسخگویی به سؤالات مشابه و مشترکی
هستند که: چگونه میتوان زبان را در قالب واحدهایی بزرگتر از جمله سازماندهی کرد؟
چگونه از زبان برای انتقال پیام و اطلاعات درباره جهان، خودمان و روابط اجتماعی‌مان
استفاده میکنیم؟

نویسنده بارها در کتاب بر گستردگی حوزه تحلیل گفتمانی و در عین حال عدم
ارائه تعریف دقیق و جامع از آن تأکید دارد. وی که در علت‌یابی مسئله میگوید این امر
بدان خاطر است که درک ما از گفتمان بر پایه تحقیقات و پژوهش‌ها در شماری از رشته
های دانشگاهی است که عملاً تفاوت بسیار زیادی با هم دارند. از جمله نه تنها رشته‌هایی
که نخستین بار از درون آن‌ها الگوهای برای درک گفتمان و الگوهای برای تحلیل
گفتمان سر برآوردند (رشته‌هایی چون زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و
...) بلکه رشته‌هایی که از این قبیل الگوها و روش‌ها برای حل مسایل موجود در حوزه
خاص خود استفاده کردند (برای مثال رشته ارتباطات، روان‌شناسی اجتماعی، و هوش
مصنوعی).

نویسنده ۳ تعریف متفاوت از گفتمان ارائه میدهد. دو پارادایم در زبان‌شناسی
وجود دارد که مفروضات متفاوتی درباره سرشت عام زبان و اهداف زبان‌شناسی: این دو
پارادایم بعضاً عناوین متفاوتی دارند: آنچه را که نیومیر پارادایم صورتگرا یا فرمالیستی
مینامد، مشابه پارادایم ساختارگرای هایمز و مشابه چیزی است که هوبر آن را گرامر یا
دستور زبان پیشینی می‌خواند، پارادایم کارکردگرا یا فانکسیونالیستی نیز بعضاً پارادایم

براینده [εμπεριεπντ] یا پارادایم تعاملی خوانده میشود. پارادایم های دوگانه فوق (پارادایم فرمالیستی و پارادایم فانکسیونالیستی) مفروضات متفاوتی درباره اهداف نظریه زبانی، روش های مطالعه زبان و ماهیت اطلاعات و شواهد تجربی ارائه میدهند. این تفاوت در پارادایم، بر نحوه تعریف گفتمان نیز تاثیر میگذارد. برای مثال: تعریف برگرفته از پارادایم فرمالیستی گفتمان را به مثابه 'جملات' تلقی میکند، تعریف برگرفته از پارادایم فانکسیونالیستی نیز گفتمان را در واقع 'کاربرد زبان' میداند. تعریف سوم از گفتمان سعی دارد تا بین تعریف فرمالیستی و فانکسیونالیستی پل ارتباطی برقرار سازد. در کل رابطه بین ساختار و کارکرد موضوع بسیار مهمی است که به دیگر موضوعات محوری تحلیل گفتمان ربط پیدا می کند.

گفتمان معمولاً به دو طریق تعریف میشود: نخست به مثابه جزء یا واحد خاصی از زبان (فوق جمله یا بزرگتر از جمله یا عبارت) و دوم به مثابه توجه خاص به کاربرد زبان. این دو تعریف از گفتمان در واقع بیانگر تفاوت میان پارادایم های فرمالیستی و فانکسیونالیستی است.

در ادامه نویسنده ضمن بررسی گفتمان به مثابه ساختار و گفتمان به مثابه کارکرد و مقایسه رویکردهای ساختاری و کارکردی تعریف سوم از گفتمان ارائه میکند که در واقع فصل مشترک دو رویکرد ساختاری و کارکردی است. در تعریف سوم، وی گفتمان را به مثابه سخن یا پاره گفتار [utterance] تلقی میکند. تعریف مذکور مسایل مهمی را به دنبال دارند که اطلاع از آنها برای درک شباهت ها و تفاوت های موجود بین رویکردهایی که در دیگر بخش های این کتاب ارائه شده اند، بسیار ضروری است. مطالعه کتاب فوق برای کارورزان و علاقمندان حوزه های مختلف زبان شناسی و نظریه ادبی بطور عام و تحلیل گفتمانی بطور خاص مفید فایده خواهد بود.